

## ازدواج شیطان

راجع به ازدواج ابلیس که چه موقع بوده، و با چه کسی ازدواج نموده و همسر او چگونه پیدا شده و دختر چه کسی است؟ دو قول نقل شده: مجمع البحرین در لغت شیطان می نویسد: وقتی خداوند متعال، اراده کرد که برای ابلیس همسر و نسلی قرار دهد غضب را بر وی مستولی ساخت و از غضب او تکه آتشی پیدا شد، از آن آتش برای او همسری آفرید. (۵۲)

در نقل دیگری آمده: ابلیس - که اسم اولی او عزازیل است - از همان اوان جوانی، در میان قوم خود مشغول عبادت و بندگی خداوند بود تا بزرگ شد و موقع ازدواج او رسید. وقتی تصمیم به ازدواج گرفت، با دختر «روحا» به اسم «لهبا» که آن هم از طایفه جن بود، ازدواج نمود. بعد از آن که ایشان با هم ازدواج کردند، فرزندان زیادی از آن ملعون به وجود آمد که از شمارش به طوری که زمین از آنها پر شد. همه آنها مشغول عبادت شدن و مدتی طولانی، خدا را ستایش نمودند. در میان ایشان عبادت و بندگی خود ابلیس از همه آنان بیشتر بود. از همین جهت، بعد از آن که خداوند اختلاف و خون ریزی را در میان طایفه جن و نسناس (طایفه ای به جای انسان فعلی بودند) دید، هر دو طایفه را هلاک کرد، و از میان آن طایفه فقط ابلیس را نگاه داشت. بعد از فرشتگان او را به آسمان بردند. آن ملعون هم، در آسمان اول مدتی در میان ملائکه، خدا را عبادت کرد بعد به آسمان دوم و سوم تا آسمان هفتم پیش رفت و با ملائکه هر آسمان خدا را ستایش کرد تا وقتی که خداوند آدم علیه السلام را خلق فرمود، و دستور سجده داد او هم سرپیچی کرد و رانده شد. (۵۳)

پس زن و فرزندان او هم جزء هلاک شدگان هستند. او بدون زن و فرزنده آسمان رفته و آن جا هم که احتیاج به زن نداشت، بعد از بیرون آمدن از بهشت هم، زنی برای او به وجود نیامد.

## چرا خداوند شیطان را آفرید؟

بسیاری می‌پرسند: با این که خداوند می‌دانست او سرچشمه همه وسوسه‌ها و گمراهی‌ها و فریب کاری‌ها می‌شود و همه بدبختی‌های انسان از او خواهد بود، آن هم موجودی هوشیار، زرنگ، کینه توز، پرفریب و مصمم. چرا او را آفرید؟ اگر خدا انسان را برای تکامل و رسیدن به سعادت، از طریق بندگی خود آفریده، وجود شیطان که یک موجود ویران گر و ضد تکامل است چه دلیلی می‌تواند داشته باشد؟

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً، خداوند شیطان را از آغاز آفرینش انسان نیافرید، چون خلقت او از اول پاک و بی‌عیب بود و به همین دلیل سالیان درازی در میان صف فرشتگان مقرب خدا جای گرفته بود. اگر چه از نظر خلقت و آفرینش جزء آنان نبود، ولی بعداً با سوء استفاده از آزادی، بنا را بر طغیان و سرکشی گذاشت و رانده درگاه خداوند و فرشتگان گردید و لقب شیطان گرفت.

ثانیاً، اگر اندکی فکر کنیم خواهیم دانست که وجود شیطان، این دشمن خطرناک نیز کمکی است به پیشرفت و تکامل انسان‌ها و برای آن کسانی که ایمان دارند و می‌خواهند راه حق را بپیمایند وجود او مضر و زیان آور نیست، بلکه پیشرفت و تکامل آنان است.

راه دور نرویم همیشه نیروهای مقاوم در برابر دشمنان سرسخت، جان می‌گیرند و سیر تکاملی خود را می‌پیمایند، وجود یک دشمن قوی در مقابل انسان باعث پرورش و ورزیدگی او می‌گردد. هم چنین همیشه در میان تضادها بالندگی و رشد معنا پیدا می‌کند، هیچ موجودی راه کمال را نمی‌پوید مگر این که در مقابل دشمن نیرومندی قرار گیرد.

به عبارت دیگر، انسان تا در برابر دشمن نیرومند و با قدرت قرار نگیرد هرگز نیرو و نبوغ خود را بروز نمی‌دهد و به کار نمی‌اندازد، همین وجود دشمن مایه جنبش هر چه بیشتر انسان و ترقی او خواهد

بود. مثلاً فرماندهان و سربازان ورزیده و نیرومند، کسانی هستند که در جنگ‌های بزرگ، با دشمنان سخت در گیر بوده‌اند. سیاست‌مداران با تجربه و پرقدرت، آنهایی هستند که در بحران‌های سخت سیاسی با دشمنان نیرومند دست و پنجه نرم کرده‌اند.

قهرمانان بزرگ، کسانی هستند که با حریفان نام‌آور و سخت، زورآزمایی کرده‌اند، بنابراین، چه جای تعجب که بندگان بزرگ خدا بامبارزه مستمر و پی‌گیر در برابر شیطان، روز به روز قوی‌تر و نیرومندتر شوند. دانشمندان امروز در مورد فلسفه وجود میکرب‌های مزاحم می‌گویند: اگر آنها نبودند، سلول‌های بدن انسان در یک سستی و بی‌حالی فرو می‌رفتند و احتمالاً رشد و نمو انسان از ۸۰ سانتی متر تجاوز نمی‌کرد و همگی به صورت آدم‌هایی کوتوله بودند و به این ترتیب، انسانهای کنونی با مبارزه جسمانی با میکرب‌های مزاحم، نیرو و نمو بیشتری کسب کرده‌اند.

هم چنین است روح انسان در مبارزه با شیطان، گرچه او در برابر اعمال خلاف و زشت خود مسئول است، ولی وسوسه‌های او برای بندگان خدا و آنهایی که می‌خواهند در راه حق قدم بردارند ضرر و زیانی نخواهد داشت، بلکه به طور غیر مستقیم برای آنها ثمر بخش خواهد بود.

### چرا شیطان را مهلت داد؟

سؤال دیگری پیش می‌آید و آن چنین است: بعد از این که شیطان خلق شد و نافرمانی خدا را نمود، در مقابل عظمت، بزرگی و شوکت او تکبر ورزید، از میان ملائکه، بهشت و نعمت‌های آن رانده شد. چرا خداوند به او مهلت داد؟ چرا در خواست او را درباره عمر طولانی و ادامه حیات او پذیرفت؟ چرا فوراً او را نابود نکرد که این گونه به جنایت و خیانت خود ادامه دهد و مردم را بیشتر به سوی بدبختی و شقاوت و جهنم و عذاب بکشانند؟

جواب این که: جهان جای آزمون است، و می‌دانیم که آزمایش جز

در برابر دشمنان سرسخت و طوفان‌ها و بحران‌های خطرناک، امکان پذیر نیست. وجود نامبارک شیطان و حیات و زندگی او به عنوان یک دشمن و نقطه منفی برای تقویت پایه‌های دین باوری و نقاط مثبت دیگر، نه تنها ضرر نداشته و ندارد، بلکه مؤثر نیز خواهد بود.

قطع نظر از وجود شیطان، در وجود خود ما، غریزه‌های دیگری نیز هست که انسان در همه زمینه‌ها، می‌آزمایند تا در برابر نیروهای عقلانی و روحانی قرار گیرد. به این ترتیب، در این میان روح انسان پرورش می‌یابد. مهلت شیطان و ادامه حیات او نیز تقویت این تضاد است، و تا او نباشد راه راست و مستقیم شناخته نخواهد شد و صفت خوب نیکوسیرتان و بد بدسیرتان مشخص نمی‌شود.

دیگر این که، اگر به او مهلت داده شد به خاطر آن همه ستایش و بندگی در برابر خداوند متعال بوده و عمر طولانی و مهلت او مکافات و پاداش عبادت‌های او است.

سوم این که، خواسته تا وی بیش‌تر در عذاب خدا غرق شود، زیرا هر چه عمر او طولانی‌تر گردد و مهلت بیشتر یابد، گناهش بیشتر خواهد شد. چنان چه خداوند می‌فرماید:

«آنها که کافر شدند (راه طغیان را پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم به سود آنها است. ما به آنها مهلت می‌دهیم که بر گناهان خود بیفزایند و عذاب خوار کنند‌ای برای آنها می‌باشد» (۵۴)

از این مهم‌تر، هر چند خداوند شیطان را در انجام وسوسه‌هایش آزاد گذاشته، ولی انسان را در برابر او بی‌دفاع نیافریده است. به او نیروی عقل و شعور، و خرد داده که می‌تواند شد محکم و نیرومندی در مقابل وسوسه‌های شیطان بسازد.

یکی دیگر از راههای دفاعی او، انگیزه پاک و عشق به تکامل است که به عنوان یک عامل سعادت در نهادش گذارده شده است.

هم چنین، فرشتگان را که الهام بخش نیکی‌ها هستند. به کمک انسان‌هایی که می‌خواهند از وسوسه‌های شیطانی بر کنار بمانند فرستاده. قرآن می‌فرماید:

«فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند و برای تقویت روحیه آنان

انواع بشارت‌ها و دل‌گرمی‌ها را به آنها الهام می‌کنند و می‌گویند:  
نترسید و غمگین نباشید، بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما  
و عده داده شده است. (۵۵)

### شیطان سنگ محک عمل کردها

به بیان دیگر، شیطان و وسوسه‌های او، باری امتحان و جدا کردن  
افراد پاک از ناپاک است. برای مشخص نمودن ایمان ثابت و استوار از  
ایمان ناپایدار بندگان، وسیله خوبی به شمار می‌آید. این که خداوند  
شیطان را خلق نمود عبث و بیهوده نبوده و نیست. پروردگار عالم آنها  
را از روی مصلحت و غرض آفرید، و به واسطه آنها خبیث از طیب  
شناخته و جدایی شود. تمام افراد، از سعید و شقی، پاک و ناپاک، مؤمن و  
منافق و کافر، عادل و ظالم، همه می‌خواهند به سوی خدا بروند و در  
مقام امن الهی بیارامند همه در دستان شیطان امتحان و آزمایش  
می‌شوند و خدا بامحک خاص خود آنها را از هم جدا می‌کند.  
آنهايي که پیروان خدا و پیامبران او هستند، هیچ گاه فریب شیاطین  
رانمی‌خورند. اما آنهايي که ایمانشان ریشه‌دار و محکم نیست،  
بلکه سطحی و تقلیدی است، دعوت آنها را زود می‌پذیرند و تسلیم  
ایشان می‌شوند.

شیطان یکی از ماء‌موران خداوند است که حکم بازرس را دارد  
ونمی‌گذارد اشخاص پلید و آلوده، در حرم خداوند قدم گذارند. مردم  
را بازرسی دقیق و تفتیش صحیح می‌کند.

«الا عبادک منهم المخلصین»

«مگر بندگان مخلص که شیطان را به آنان دسترسی  
نیست» (۵۶)

آنان که بر خدا پیشی می‌گیرند و تکبر می‌ورزند و صفات بلند  
اسمهای نیک خدا را دزدیده و خود را بدان می‌چسبانند، جلو آنها را  
گرفته و نمی‌گذارد در حرم خداوندی که جای بندگان وارسته و

پاک سرشت است، وارد شوند.

نکته دیگر این که اگر شیطان نبود، دنیا به این صورت نبود و آدم از بهشت به دنیای خاکی نمی آمد. آدم نخست در بهشت بود و جایگاه ویژه داشت. از آنجا که خداوند می خواست انسان راه کمال را بییماید، شیطان را آزاد گذاشت تا او را وسوسه کند و از بهشت رانده شود و در دنیای خاکی بر خلاف فرشتگان که راه کمال بر آنان بسته است، راه ترقی و سعادت را طی کند، این بود که او را از «اسفل

السافلین»<sup>(۵۷)</sup> با گامهای استوار و مجاهده و با اراده پروردگار

حی قیوم به «اعلاعلیین»<sup>(۵۸)</sup> رسید. انسان از ملائکه اشرف شد

و این همه فضایل و درجات را کسب نمود. همه اینها در اثر خلقت شیطان و فواید آفرینش او است، پس خلقت او و مهلت دادن به او همه از روی مصلحت بوده و امر مأموری از جانب خداوند است.

### شیطان، سگ تربیت شده خدا

عده ای از بزرگان می گویند: شیطان سگ خدا است، پروردگار عالم آن را خلق و تربیت کرد که به موقع به دشمنان خدا حمله کند. مانند سگی که صاحبش آن را تربیت می کند که به موقع به دشمن حمله کند. اموال و ثروت صاحبش را از گزند غارت گران حفظ نماید و دشمنان را از در خانه او براند و دور کند.

آری، خداوند متعال شیطان را آفرید تا هر کس از زیر فرمانش خارج شود، شیطان همچون سگ تعلیمی او را برباید و به زیر فرمان خود ببرد. از همین رو است که هر کس از ولایت الهی و حزب خدا بیرون رود بی شک داخل در ولایت کفر و شیطان و حزب او شده در قرآن کریم هم، فقط از این دو حزب نام برده شده است.<sup>(۵۹)</sup>

وقتی بنده ای بر گناه اصرار ورزد خداوند ولایت خود را از او بر می دارد، سپس آن بنده اسیر دست شیطان گردیده و در ضلالت و گمراهی فرومی رود. از این رو در قرآن کریم آمده:

«فیضل الله من يشاء و یهدی من یشاء و هو العزیز الحکیم»

«آنگاه خداوند هر کس را بخواهد به ضلالت و می‌گذارد و هر کس را بخواهد به مقام هدایت می‌رساند و او خدای مقتدر و دانا است.» (۶۰)

این دو موجود در بعضی از صفات با هم اختلاف دارند و در بعضی ویژگی‌ها متحداند. موارد اختلافشان از این قرار است:

۱- سگ‌ها در روز می‌خوابند و شب‌ها برای پاسداری از اموال صاحبشان بیدار می‌مانند. اما شیطان نه روز می‌خوابد و نه شب؟! او در تمام اوقات کارش سر راه گرفتن و حمله کردن به مردم می‌باشد، آنان را از راه مستقیم منحرف نمودن است.

۲- سگ‌ها میان دشمنان و دوستان صاحبانشان فرق می‌گذارند. به دوستان صاحب خود حمله نمی‌کنند، جلوی آنها را نمی‌گیرند، حمله آنها فقط به دشمنان است، ولی شیطان به دوست و دشمن حمله می‌کند، هر دو را اذیت می‌نماید و راه را بر هر دو می‌بندد.

۳- سگ‌ها به اهل خانه و صاحب خود حمله نمی‌کنند، به خلاف شیطان که به اهل خانه هم حمله می‌کند؟! پیامبران الهی اهل خانه‌اند که اگر بتوانند حمله می‌کند و ایشان را از اوج عزت پایین می‌آورد. نمونه آن حضرت آدم و حوا پدر و مادر آدمیان است. به قول شاعر:

آن عدوئی کز پدرتان کین کشید

سوی زندانش ز علین کشید

مادر و بابای ما را آن حسود

تاج و پیرایه به چالاکی ربود

کردشان آن جا برهنه خوار و زار

سالها بگریست آدم زار زار

با خدا گفתי شنیدی رو به رو

من کیم در پیش مکر آن عدو

خدایا در کف شیطان زبونم

زحیرت من نمی‌دانم که چونم

زچنگ این سگم آزاد گردان

## به آزادی دلم را شاد گردان

شیطان حتی به صاحب خانه (خدا) هم حمله می کند و در برابر او فریادمی زند. و به فرموده قرآن مجید، آن ملعون می گوید:

«رب بما اغویتنی لایزینن لهم فی الارض و لاغوینهم اجمعین»

شیطان آن گاه که مهلت یافت، به مبارزه با خدا برخاست و - گفت: «خدایا حالا که مرا گمراه نمودی، من هم در زمین - همه چیز را - در نظر فرزندان آدم آراسته می کنم که از یاد تو غافل شوند و همه آنان را گمراه خواهم کرد».<sup>(۶۱)</sup>

## باز آن ابلیس بحث آغاز کرد

که بدم من سرخ رو کردیم زرد

رنگ رنگ توست صباغم توئی

اصل جرم و آفت و داغم توئی

همچون آن ابلیس و ذریات او

با خدا در جنگ و اندر گفت و گو

۴ - سگ ها متملق و متواضع اند، خود را از دیگران و هم نوعان خود برتر و بالاتر نمی دانند. اما شیطان، به فرموده خداوند متعال متکبر است، آن جا که می فرماید:

«ابی واستکبر و کان من الکافرین»

«وقتی فرشتگان به دستور خداوند به آدم سجده کردند مگر شیطان آبا کرد و تکبر ورزید و از گروه کافرین گردید».<sup>(۶۲)</sup>

۵ - سگ ها زیاد بچه می زایند - دیده شده که سگی ۱۲ بچه زایید! بچه های آنها می میرند یا کشته می شوند. شیطان هم زیاد بچه می زاید، ران های خود را به هم می مالد و تخم می ریزد، از هر تخمی شیطانی بیرون می آید - ولی آنها تا روز موعود سالم و باقی می مانند! در روایتی وارد شده:

نسبت یک انسان مؤمن با شیاطین، نسبت لاشه گوشت است به زنبورهایی که اطراف آن را گرفته اند. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «قسم به خدایی» که محمد صلی الله علیه و آله را به حق مبعوث فرمود، شیاطینی که بر یک مؤمن مسلطاند، زیادتراند



از زنبورهایی که اطراف لاشه گوشتی را گرفته اند» (۶۳).  
و امام باقر علیه السلام درباره شمارش شیاطین در اطراف یک نفر مؤمن می‌فرماید: «زمانی که انسان مؤمن از دنیا برود به اندازه جمعیت ربیع و مصر - که دو طایفه بسیار پرجمعیتی بودند - آن مکان و همسایگان آن مؤمن را رها می‌کنند و می‌روند» (۶۴).  
تمام این شیاطین، در اطراف مؤمنان لانه کرده و ایشان را وسوسه می‌کنند و از راه مستقیم می‌گردانند. در روایتی آمده است:  
«اگر شیاطین بر قلوب بنی آدم احاطه نداشتند، هر آینه آنان می‌توانستند به ملکوت آسمان‌ها راه یابند و آن جا را ببینند» (۶۵).

۶ - اگر کسی به سگ‌ها نان دهد و با آنها مهربانی کند با او آشنا می‌گردند، هر کجا او را ببینند تملق می‌گویند، خود را به خاک می‌اندازند و سر و دم می‌جنبانند. اما شیطان را هر چه محبت کنی رام نمی‌شود! بلکه عداوتش بیشتر می‌شود، قرآن در این باره می‌فرماید:  
«فمثلہ کمثل الکلب ان تحمل علیہ یلہث او تترکہ یلہث»  
«مثل آن مثل سگی است که اگر او را تعقیب کنی یا به حال خود واگذاری به سوی تو «عو عو» می‌کند و حمله می‌نماید» (۶۶).

### کیست کار دست تو جامه‌اش پاره نیست

#### آتش از تو نسوزم چاره نیست

۷ - یورش بعضی از سگ‌ها ناگهانی است و از پشت سر افراد می‌آیند و آنان را می‌گیرند. شیطانی هم غافل گیر است. از پشت سر کمین می‌کند، بر سر راه‌های مستقیم می‌نشیند. قرآن در این باره چنین می‌فرماید:

«قال فبما اغویتنی لاقعدن لہم صراط المستقیم»

«شیطان در برابر خدا ایستاد - و گفت: حال که مرا گمراه نمودی! من نیز بر سر راه بندگان می‌نشینم و آنان را از راه راست که آیین شرع تو است منحرف و گمراه می‌گردانم» (۶۷).

آن ملعون نه این که فقط از پشت حمله می‌کند بلکه در چهار جهت

کمین کرده و از هر چهار سو حمله را شروع می کند. خداوند در این زمینه می فرماید:

«ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لاتجد اکثرهم شاکرین»

«آن گاه من از پیش رو و از پشت سر، از طرف راست و چپ در می آیم و به انحرافشان می کشانم تا آنان شکر نعمتهای تو را به جای نیاورند» (۶۸)

۸ - سگ حیوان نجس العین است. اما در چند مورد پاک می شود، یکی در جایی که استحاله شود، یعنی از حالت اول بیرون آید و به صورت چیز پاکی در آید، مانند سگی که در نمک زار فرو رود و نمک شود. (۶۹) دیگر این که بدن سگ تبدیل به کرم شود. اما شیطان به هیچ عنوان پاک نمی شود، حتی در قیامت و آتشی که از مطهرات است. اگر چیز نجسی را بسوزاند و خاکستر شود پاک می گردد. اما اگر شیطان را بسوزاند پاک نمی شود.

۹ - سگ ها ظاهر و آشکاراند و مبارزه با آنان آسان، اما شیطان ناپیدا و مبارزه با او بسی مشکل است.

**دشمن اگر ظاهر بود از وی توان کرد حذر**

**لیک، ایمن بودن از خصم نهانی مشکل است.**

۱۰ - یکی دیگر از اختلاف های سگ و شیطان این که: اگر سگی را نان و طعام دهی تا وقتی که مشغول خوردن طعام خویش است تو در امان و آسایشی هستی و آزاری از آن نمی بینی. اما اگر خواسته شیطان را هم برآوری و به اصطلاح طعامش دهی در همان لحظات هم از شر او در امان و آسایش نیستی و او به تو حمله ور است و لحظه ای آرام ندارد. (۷۰)